**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 001– 27 /06/ 1400 وجود حق مالی دیگر به جز زکات /زکات**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

در جلسه گذشته بحث از نجاست خمر به اتمام رسید. از این جلسه کتاب زکات آغاز می شود و وجوب یا استحباب تعیین حق معلوم در مال، به عنوان اولین بحث ذیل وجوب حق مالی غیر از زکات، مطرح شده است. در این جلسه آیات و روایات تفسیری درباره حق معلوم مرور می شود.

# کتاب زکات

ان شاء الله از امروز بحث کتاب زکات را با محوریت شرایع آغاز می کنیم و به ترتیب جواهر پیش می رویم. البته به عروه و بیانات علما ذیل عروه نیز می پردازیم.

در جواهر بحث هایی مقدماتی درباره معنای لغوی و اصطلاحی زکات کرده است که از آنها عبور می کنیم. صاحب جواهر پس از مباحث مقدماتی دو بحث را مطرح کردند که اولین بحث ایشان این است که آیا در مال غیر از زکات و غیر از ضغث بعد ضعث که از آن به حق یوم الحصاد یاد می کنیم، حق مالی دیگری وجود دارد؟ ایشان بیان می کند: بدون تردید حق مالی دیگری وجود ندارد و روایاتی که از آنها وجوب برداشت می شود را ذکر می کنند.[[1]](#footnote-1)

ما در اینجا سه مبحث را دنبال می کنیم:

1. حق معلوم: روایاتی درباره حق معلوم وارد شده که از آیه قرآن گرفته شده است که آیه قرآن و روایات آن را می خوانیم و درباره آن صحبت می کنیم. این روایات در جامع الاحادیث ج 4، ابواب ما یتأکّد استحبابه من الحقوق فی المال، باب اول باب ما ورد من الحقوق فی المال سوی الزکاه و الصدقه المفروضتین و بیان مصارفها، وارد شده است که از ترتیب جامع احادیث روایات را خواهیم خواند.
2. حق یوم الحصاد: روایاتی درباره حق یوم الحصاد وارد شده که این روایات نیز از آیه قرآن اخذ شده است که این آیه قرآن و روایات مورد بحث قرار می گیرد. این روایات در جامع الاحادیث، ابواب زکاه الغلات، باب هفتم باب استحباب الصدقة من الزرع والثمار يوم الحصاد والصرام وعند البذر وفي البيدر وكراهة الحصاد والصرام ليلا وكراهة رد السائل عند ذلك وان كان مشركا قبل أن يعطى ثلاثة وكراهة الاسراف في الاعطاء وبيان مقدار ما يعطى وارد شده است که ما از این حق، به تبع آیه قرآن حق یوم الحصاد تعبیر می کنیم که معنای عام تری مراد ماست.
3. حق الماره: در جامع الاحادیث بعد از باب هفتم این باب را دارد: باب حكم اكل المارة من الثمار واستحباب ثلم الحيطان المشتمل عليها إذا أدركت، در جامع الاحادیث حق اکل الماره نیز در ادامه حق معلوم و حق یوم الحصاد مطرح شده است.

همین سه حق به عنوان مقدمه بحث زکات مطرح می شود و سایر حقوق از همین موارد روشن خواهد شد.

## وجوب یا استحباب حق معلوم

بحث حق معلوم با تعبیر حق معلوم در سوره معارج آیه 24 و 25 وارد شده است:

وَ الَّذِينَ فىِ أَمْوَالهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ(24) لِّلسَّائلِ وَ الْمَحْرُومِ(25)

بنده بارها بر این نکته تکیه کردم که بسیاری از مواقع، آیات قبل و بعد در فهم آیه دخالت دارد و حتما باید همراه با آیات پیشین و بعدی مطرح شود و نباید مستقل از آیات قبل و بعد، بحث شود.

بنده از آیه ای که تاحدودی به آیه شریفه مورد بحث مربوط است، قرائت می کنم:

إِنَّ الْانسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا(19) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا(20) وَ إِذَا مَسَّهُ الخْير مَنُوعًا(21) إِلَّا الْمُصَلِّينَ(22) الَّذِينَ هُمْ عَلىَ‏ صَلَاتهِمْ دَائمُونَ(23) وَ الَّذِينَ فىِ أَمْوَالهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ(24) لِّلسَّائلِ وَ الْمَحْرُومِ(25) وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ(26) وَ الَّذِينَ هُم مِّنْ عَذَابِ رَبهِّم مُّشْفِقُونَ(27) إِنَّ عَذَابَ رَبهِّمْ غَير مَأْمُونٍ(28) وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ(29) إِلَّا عَلىَ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانهُمْ فَإِنهَّمْ غَير مَلُومِينَ(30) فَمَنِ ابْتَغَى‏ وَرَاءَ ذَالِكَ فَأُوْلَئكَ هُمُ الْعَادُونَ(31) وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ(32) وَ الَّذِينَ هُم بِشهَادَاتهِمْ قَائمُونَ(33) وَ الَّذِينَ هُمْ عَلىَ‏ صَلَاتهِمْ يحُافِظُونَ(34) أُوْلَئكَ فىِ جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ(35)

روایات زیادی نیز ذیل آیه وارد شده است که حق معلوم را توضیح داده است.

آیه 19 سوره ذاریات ظاهرا با آیه مورد بحث یک مفاد را می رساند:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فىِ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ(15) ءَاخِذِينَ مَا ءَاتَئهُمْ رَبهُّمْ إِنهَّمْ كاَنُواْ قَبْلَ ذَالِكَ محُسِنِينَ(16) كاَنُواْ قَلِيلًا مِّنَ الَّيْلِ مَا يهَجَعُونَ(17) وَ بِالْأَسحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ(18) وَ فىِ أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائلِ وَ المحْرُومِ(19)

### عدم دلالت آیه بر وجوب تعیین حق معلوم

با دقت در هر دو آیه که ظاهرا به یک مفاد مرتبط هستند، وجوب حق معلوم استفاده نمی شود بلکه شاید به قرینه ای گفته شود: ظاهر آیه استحباب حق معلوم است. زیرا ظاهر بسیاری از مقارنات و اوصافی که در کنار آیه مورد نظر اخذ شده، ظهور در استحباب دارند.

شاید ظاهر الَّذِينَ هُمْ عَلىَ‏ صَلَاتهِمْ دَائمُونَ استحباب باشد. زیرا ظاهر تعبیر دائم الصلاه و اشتغال دائمی به صلاه، اعم از صلاه واجب و مستحب است و هیچ قرینه ای وجود ندارد که به دوام بر صلوات خمس اختصاص داده شود. دوام بر صلاه اگر به صلوات خمس اختصاص نداشته باشد، قطعا واجب نیست و مستحب است. در این سیاق، وَ الَّذِينَ فىِ أَمْوَالهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائلِ وَ الْمَحْرُومِ ظهور در وجوب ندارد.

این نکته نیازمند ضمیمه است که از روایات استفاده می شود که مراد از حق معلوم این است که انسان وظیفه دارد مقداری از مال را به گردن خود قرار دهد تا با آن نیاز نیازمندان و فقرا را تأمین کند. درباره حق معلوم یک بحث این است که آیا به گردن قرار دادن حق معلوم لازم است؟ بحث دیگر این است که در صورت قرار دادن بر گردن، عمل به این تعهّد صورت گرفته واجب است؟

به نظر می رسد وَ الَّذِينَ فىِ أَمْوَالهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائلِ وَ الْمَحْرُومِ ناظر به این است که حق معلوم در مال برخی از افراد وجود دارد و در مال برخی دیگر وجود ندارد. کسانی که حق معلوم در مال آنها وجود دارد، وظیفه تعیین کردن حق را انجام دادند و در نتیجه در مال آنها این حق وجود دارد. البته صحبت این نیست که تعیین حق تنها وظیفه است بدون آنکه به این حق معیّن شده عمل شود. بلکه تعیین حق، مقدمّه برای این است که این افراد به حقی که تعیین کردند، پایبند باشند. پس آیه به مفهوم مطابقی ناظر به قرار دادن حق معلوم در اموال است و با توجه به سیاق آیات، دلالتی بر وجوب قرار دادن حق ندارد چنانچه دائم الصلاه بودن امر واجبی نیست.

برخی از تعبیراتی که بعد از این آیه وارد شده است نیز روشن نیست امر وجوبی باشد.

مثلا معنای وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ صرفا به معنای اعتقاد به قیامت نیست. بلکه به این معناست که عمل آنها تصدیق گر اعتقاد آنها به یوم الجزاست و تصدیق اعتقادی و قولی و عملی نسبت به یوم الدین دارند. تصدیق عملی اختصاص به فعل واجبات و ترک محرّمات ندارد و کسی که به روز پاداش اعتقاد داشته باشد، تمام چیزهایی که پاداش دار است را انجام می دهد و همه چیزهایی که عذاب دار است را ترک می کند. در برخی از روایات مربوط به زکات این تعبیر وارد شده: مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلَفِ جَادَ بِالْعَطِيَّة[[2]](#footnote-2) برای این روایت دو معنا شده است: یک معنا این است که کسی که به قیامت اعتقاد دارد، در هنگامی که می خواهد به دیگران عطیه دهد و انفاق کند، خوب انفاق می کند. معنای دیگر این است که کسی که باور دارد هر چیزی که می بخشد جایگزین می شود، خوب انفاق می کند. بنابر معنای اول، کسی که به قیامت باور دارد، نه تنها انفاق می کند بلکه خوب انفاق می کند. خوب انفاق کردن، از مراتب استحبابی است و وجوبی ندارد. به نظر می رسد وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ نیز تخصیص به تصدیق عملی قیامت با انجام واجبات و ترک محرّمات ندارد بلکه یوم الدین اشاره به یوم پاداش است و این آیه دلالت می کند که تصدیق عملی قیامت با انجام هر کاری است که پاداش دارد اعم از آنکه واجب باشد یا مستحب.

وَ الَّذِينَ هُم مِّنْ عَذَابِ رَبهِّم مُّشْفِقُونَ ممکن است اختصاص به واجبات و محرّمات داشته باشد زیرا عذاب تنها برای فعل محرّمات و ترک واجبات است و این آیه دلالت دارد که اشفاق از ربّ باعث می شود محرّمات را در عمل ترک کند و واجبات را انجام دهد.

وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلىَ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانهُمْ فَإِنهَّمْ غَير مَلُومِينَ نیز امری واجب است.

وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ اگر عهد به معنای پیمان و عقد دو طرفی باشد، به روشنی وفای به آن لازم است اما در صورتی که به معنای عهد یک طرفی باشد، وجوب وفای به آن محل بحث است.

وَ الَّذِينَ هُم بِشهَادَاتهِمْ قَائمُونَ این مورد نیز ممکن است واجب دانسته شود زیرا ظهور آیه نظارت به اداء شهادت است. البته این بحث وجود دارد که آیا کسی که شاهد قضیه بوده حتما در صورت خوانده شدن به شهادت، باید شهادت دهد یا تنها کسی که به هنگام تحمّل به عنوان شاهد گرفته شده است، باید شهادت دهد؟

وَ الَّذِينَ هُمْ عَلىَ‏ صَلَاتهِمْ يحُافِظُونَ بر خلاف الَّذِينَ هُمْ عَلىَ‏ صَلَاتهِمْ دَائمُونَ ممکن است گفته شود اختصاص به صلوات خمس دارد. البته باید روایات محافظت بر صلاه ملاحظه شود. به نظرم از روایات استفاده شود که یکی از مصادیق محافظت بر صلاه، اول وقت خواندن نماز است که واجب نیست. پس مراد از صلاه در این آیه، صلوات خمس است اما محافظت صلاه، صرف محافظت از قضا نیست و مراد از آن محافظت از تأخیر نماز نیز می باشد. به این معنا که این اشخاص اول وقت نماز را می خوانند تا مبادا بر اثر مشکلی، نماز فوت شود. انسان نسبت به چیزی که محافظت دارد، سعی دارد آن را از آفات حفظ کند و فی التأخیر آفاتٌ. پس محافظت به صلاه به این معنا واجب نیست.

در نتیجه، سیاق آیات اقتضا می کند که حق معلوم ظهور در وجوب نداشته باشد. حتی ممکن است گفته شود: اگر قرینه خارجی بر وجوب حق معلوم نداشته باشیم، اکتفا بر صرف وجود حق معلوم، دلیل بر استحباب است. پس دلالت این آیه بر استحباب، فرع بر آن است که روایات دلالت بر وجوب نداشته باشند. در نتیجه، آیه نسبت به وجوب یا استحباب جعل حق معلوم سکوت دارد و باید از خارج، وجوب یا استحباب جعل حق معلوم را استفاده کرد.

به نظر می رسد دلالت آیه 19 سوره ذاریات بر استحباب حق معلوم، روشن تر باشد:

در آیه 15 بیان شده: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فىِ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ پس اوصافی که در ادامه بیان شده، اوصاف متقین است و تنها برخی از مراتب تقوا واجب است و مراتب بالای تقوایی واجب نیست.

ءَاخِذِينَ مَا ءَاتَئهُمْ رَبهُّمْ این مورد نیز اعم از وجوب و استحباب است به این معنا که همه وظایف وجوبی و استحبابی را انجام می دهند.

إِنهَّمْ كاَنُواْ قَبْلَ ذَالِكَ محُسِنِينَ كاَنُواْ قَلِيلًا مِّنَ الَّيْلِ مَا يهَجَعُونَ تهجّد در شب بر غیر پیامبر ص قطعا واجب نیست.

وَ بِالْأَسحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ استغفار در اسحار نیز واجب نیست.

وَ فىِ أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائلِ وَ المحْرُومِ در فضایی که بیشتر مستحبات را بیان می کند، شاید ظهور این آیه در حق استحبابی روشن تر باشد.

### روایات مفسّر آیه

به علت کثرت روایات و عدم نیاز به بحث سندی، تنها به صورت اشاره به وضعیت سند اشاره می شود.

#### روایت اول: روایت قاسم بن عبد الرحمن

عَنْهُ (علی بن محمد بن عبد الله) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَبِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ. لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ مَا هَذَا الْحَقُّ الْمَعْلُومُ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع الْحَقُّ الْمَعْلُومُ الشَّيْ‏ءُ يُخْرِجُهُ الرَّجُلُ مِنْ مَالِهِ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَ لَا مِنَ الصَّدَقَةِ الْمَفْرُوضَتَيْنِ قَالَ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مِنَ الزَّكَاةِ وَ لَا مِنَ الصَّدَقَةِ فَمَا هُوَ فَقَالَ هُوَ الشَّيْ‏ءُ يُخْرِجُهُ الرَّجُلُ مِنْ مَالِهِ إِنْ شَاءَ أَكْثَرَ وَ إِنْ شَاءَ أَقَلَّ عَلَى قَدْرِ مَا يَمْلِكُ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ فَمَا يَصْنَعُ بِهِ قَالَ يَصِلُ بِهِ رَحِماً وَ يَقْرِي بِهِ ضَيْفاً وَ يَحْمِلُ بِهِ كَلًّا أَوْ يَصِلُ بِهِ أَخاً لَهُ فِي اللَّهِ أَوْ لِنَائِبَةٍ تَنُوبُهُ فَقَالَ الرَّجُلُ اللَّهُ يَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالاته[[3]](#footnote-3)

علی بن محمد بن عبد الله، نوه دختری احمد بن ابی عبد الله برقی است. محمد بن ابی القاسم داماد احمد برقی است و با علی بن محمد بن بندار یکی است. اکثار روایت کلینی از علی بن محمد بن عبد الله دلیل بر وثاقت اوست. اگر گفته شود علی بن محمد بن عبد الله راوی کتب احمد بن محمد بن خالد است، دیگر نیازی به اثبات وثاقت او نیست. اما به نظر بنده، حتی اگر علی بن محمد بن عبد الله در طریق به کتاب احمد بن محمد بن خالد باشد، می توان وثاقت او را ثابت کرد.

احمد بن محمدی که علی بن محمد از او نقل می کند، احمد برقی است.

جایی توثیق القاسم بن عبد الرحمن الانصاری را ندیدم و تنها در دو سند نام او مشاهده شده که سند دیگر نیز از امام باقر علیه السلام نقل روایت کرده است. عجالتا قرینه ای برای توثیق او نیافتیم.

الشَّيْ‏ءُ يُخْرِجُهُ الرَّجُلُ مِنْ مَالِهِ به یکی از این دو معناست:

1. یا به این معناست که شخص مالی را کنار می گذارد. در این فرض، با اخراج این مال تعیّن برای فقرا پیدا می کند و نمی تواند از آن رجوع کند.
2. یا به این معناست که شخص مالی را به گردن می گیرد. این تعبیر در برخی از روایات وارد شده است.

فَإِذَا لَمْ يَكُنْ مِنَ الزَّكَاةِ وَ لَا مِنَ الصَّدَقَةِ صدقه، گاه به معنای زکات به کار می رود. اما صدقه در مقابل زکات، گاه به معنای وقف استعمال می شود. حال آیا مراد از صدقه در این روایت، وقف است یا معنایی دیگر از آن اراده شده است؟

در این روایت، حق معلوم مالی دانسته شده که انسان آن را کنار گذاشته تا از خویشاوندان دستگیری کند و از مهمان پذیرایی کند و سنگینی (کلّا) را از عهده کسی بردارد مثل آنکه کسی مدیون شده یا دیه ای بر گردن آن آمده است. َصِلُ بِهِ أَخاً لَهُ فِي اللَّهِ به این معنا که از برادری که در خدا با او شریک است و هر دو بنده خدا هستند، دستگیری کند. اخ به صورت مطلق ممکن است به مؤمن و شیعه دوازده امامی اختصاص داشته باشد. اما اخا له فی الله به این معناست که هر دو از خدا نشأت گرفته اند و مخلوق خدا هستند. پس اعم از اخ به صورت مطلق است.

لِنَائِبَةٍ تَنُوبُهُ به خاطر خیری که برای او پیش می آید.

این روایت ظهور در وجوب حق معلوم ندارد:

اولا: در این روایت هیچ قرینه ای بر وجوب حق معلوم موجود نیست.

ثانیا: شاید لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَ لَا مِنَ الصَّدَقَةِ الْمَفْرُوضَتَيْنِ ظهور در این داشته باشد که تنها زکات و صدقه مفروض است و حق معلوم مفروض نیست.

پس لحن روایت، استحباب حق معلوم است.

#### روایت دوم: روایت محمد بن مروان

عن محمد بن مروان عن جعفر بن محمد ع قال إني لأطوف بالبيت مع أبي ع إذ أقبل رجل طوال جعشم متعمم بعمامة- فقال: السلام عليك يا ابن رسول الله، قال: فرد عليه أبي، فقال أشياء أردت أن أسألك عنها الی ان قال: فأخبرني عن قوله: «فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ» ما هذا الحق المعلوم قال: هو الشي‏ء يخرجه الرجل من ماله ليس من الزكاة- فيكون للنائبة و الصلة، قال: صدقت قال: فتعجب أبي من قوله صدقت- قال: ثم قام الرجل فقال أبي: عليّ بالرجل- قال: فطلبته فلم أجده‏[[4]](#footnote-4)

بنده به صورت مفصّل درباره محمد بن مروان بحث کردم و به نظر ما، محمد بن مروان به صورت مطلق به محمد بن مروان بصری ذهلی انصراف دارد.

جعشم در پاورقی به صغیر البدن ... ترجمه شده است. اما در لسان العرب الطويل مع عظم الجسم معنا شده است.[[5]](#footnote-5)

علت تعجّب امام باقر علیه السلام از صدقت در ذیل روایت، به این دلیل است که صدقت را کسی می گوید که در جایگاهی قرار دارد که می تواند حرف امام علیه السلام را تصدیق یا ردّ کند. در روایت شبیه این دیدم حضرت خضر علیه السلام این پرسش ها را کرده است. حضرت خضر به علت آگاهی بر علوم باطن و مانند آن، اطلاعاتی داشته و تصدیق کردن او به اعتبار همین آگاهی هاست. چنانچه در داستان حضرت موسی ع با این حال که حضرت موسی ع بالاتر بوده، اما حضرت خضر ع اموری را می دانسته که حضرت موسی ع نمی دانسته است. پس تعبیر صدقت نشانگر این نیست که سائل از امام باقر علیه السلام بالاتر بوده است.

در این روایت نیز هیچ شاهد و قرینه ای بر وجوب حق معلوم، موجود نیست. عدم ذکر قرینه بر وجوب در روایات متعدّد، واجب بودن حق معلوم را مستبعد می کند.

#### روایت سوم: روایت اسماعیل بن جابر

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ. لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ‏ أَ هُوَ سِوَى الزَّكَاةِ فَقَالَ هُوَ الرَّجُلُ يُؤْتِيهِ اللَّهُ الثَّرْوَةَ مِنَ الْمَالِ فَيُخْرِجُ مِنْهُ الْأَلْفَ وَ الْأَلْفَيْنِ وَ الثَّلَاثَةَ الْآلَافِ وَ الْأَقَلَّ وَ الْأَكْثَرَ فَيَصِلُ بِهِ رَحِمَهُ وَ يَحْمِلُ بِهِ الْكَلَّ عَنْ قَوْمِه[[6]](#footnote-6)‏

عثمان بن عیسی ابتدا واقفی شده و بعدا از وقف عدول کرده است. عثمان بن عیسی در زمان امام رضا علیه السلام عدول کرده است و طبقه احمد بن محمد بن خالد متأخر است. در نتیجه، تحمّل حدیث احمد بن محمد بن خالد بعد از هدایت عثمان بن عیسی و رجوع او به حق بوده است. بنابراین روایت از جهت عثمان بن عیسی صحیحه است.

اسماعیل بن جابر در سند، اسماعیل بن جابر الخثعمی است نه اسماعیل بن جابر الجعفی. اسماعیل بن جابر الجعفی، اسماعیل بن عبد الرحمن الجعفی است. به نظرم ابن ابی عمیر از اسماعیل بن جابر الخثعمی روایت کرده است و به همین طریق می توان او را توثیق کرد.

این روایت نیز ظهور در وجوب حق معلوم ندارد.

#### روایت چهارم: روایت ابن فضال

وَ علی بن محمد بن عبد الله عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ قَالَ الْمَحْرُومُ الْمُحَارَفُ الَّذِي قَدْ حُرِمَ كَدَّ يَدِهِ فِي الشِّرَاءِ وَ الْبَيْعِ.[[7]](#footnote-7)

سند این روایت را مراجعه کنید. تصور می کنم باید اشتباهی در نقل رخ داده باشد و علی بن محمد بن عبد الله از ابن فضال نقل روایت نمی کند. شاید ضمیری وجود داشته که به احمد بن محمد بن خالد بازگشت داشته و به اشتباه به علی بن محمد بن عبد الله برگشت داده شده است.[[8]](#footnote-8)

ابن فضّال در کافی، حسن بن علی بن فضال است که فطحی بوده اما موقع مرگ از فطحیت عدول کرده است. اما سخت است عدول هنگام مرگ را موجب آن بدانیم که روایات او صحیحه تلقی شود.

این روایت، تفسیر للسائل و المحروم است و ارتباط چندانی به بحث ما ندارد.

#### روایت پنجم: روایت سماعه

رَوَى سَمَاعَةُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْحَقُّ الْمَعْلُومُ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ هُوَ الشَّيْ‏ءُ تُخْرِجُهُ مِنْ مَالِكَ إِنْ شِئْتَ كُلَّ جُمْعَةٍ وَ إِنْ شِئْتَ كُلَّ شَهْرٍ وَ لِكُلِّ ذِي فَضْلٍ فَضْلُهُ وَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ فَلَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَ الْمَاعُونُ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ هُوَ الْمَعْرُوفُ تَصْنَعُهُ وَ الْقَرْضُ تُقْرِضُهُ وَ مَتَاعُ الْبَيْتِ تُعِيرُهُ وَ صِلَةُ قَرَابَتِكَ لَيْسَ مِنَ الزَّكَاةِ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ فَالْحَقُّ الْمَعْلُومُ غَيْرُ الزَّكَاةِ وَ هُوَ شَيْ‏ءٌ يَفْرِضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ أَنَّهُ فِي مَالِهِ وَ نَفْسِهِ وَ يَجِبُ لَهُ أَنْ يَفْرِضَهُ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَ سَعَتِه‏[[9]](#footnote-9)

سایر روایاتی که در آنها کلمه حق معلوم به کار رفته است را مشاهده کنید.

اکثر این روایات روشن است که در مقام وجوب نیست و تنها روایت سماعه بن مهران است که در نقل کافی تعبیری در آن وجود دارد که ظهور در وجوب دارد. در کافی وارد شده است: شَيْ‏ءٌ يَفْرِضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ فِي مَالِهِ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَفْرِضَهُ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَ سَعَةِ مَالِه‏[[10]](#footnote-10) یجب علیه ظهور در وجوب دارد که در بحث ما مؤثر است.

ان شاء الله در جلسه آینده در این باره بحث می کنیم که آیا این تعبیر دالّ بر وجوب است؟

بعد از حق معلوم، حق یوم الحصاد را بحث می کنیم. ان شاء الله رفقا بحث سندی روایات حق یوم الحصاد که در جلسه قبل کلاس راهنما بحث نکردیم را ملاحظه کنند و در کلاس راهنما درباره آنها صحبت خواهیم کرد. برای روز دوشنبه به عنوان تمرین، حتما فتوای فقها درباره حق المارّه را استخراج کنید. آیا فقها چنین حقی را برای مارّه قائل هستند؟ و چگونه می توان فتاوای حق الماره را استخراج کرد؟ بنده در کلاس راهنما درباره نحوه جستجوی فتاوا صحبت می کنم. به طور اجمالی باید گفت: یکی از راه های مهم برای به دست آوردن فتاوای علما، مراجعه به روایات بحث است و به وسیله آن می توانیم فتاوای علما را جستجو (سرچ) کنیم.

1. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج15، ص10.](http://lib.eshia.ir/10088/15/10/) [↑](#footnote-ref-1)
2. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص416.](http://lib.eshia.ir/11021/4/416/) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص500.](http://lib.eshia.ir/11005/3/500/) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود العیاشی، ج1، ص29.](http://lib.eshia.ir/12013/1/29/جعشم%20) [↑](#footnote-ref-4)
5. [لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، ج12، ص102.](http://lib.eshia.ir/20007/12/102/) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص499.](http://lib.eshia.ir/11005/3/499/) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص500.](http://lib.eshia.ir/11005/3/500/) [↑](#footnote-ref-7)
8. مقرّر: روایت در کافی به صورت ضمیر آمده است و اشتباه در تفسیر صورت گرفته است. وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ [↑](#footnote-ref-8)
9. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج2، ص48.](http://lib.eshia.ir/11021/2/48/) [↑](#footnote-ref-9)
10. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص498.](http://lib.eshia.ir/11005/3/498/) [↑](#footnote-ref-10)